

به مناسبت انتشار مجدد سخن رانی یک کارگر

محمد شمس

آزادی بیان و مطبوعات در آن زمان، نه فقط تمام جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی، بلکه امثال حزب توده، حزب زنبقران، سازمان مجاهدین خلق، اکثریت سازمان فداییان خلق و تعداد دیگری از سازمان‌های سیاسی و فعالین کارگری آن‌ها را هم در مقابل خود داشت. اینان در درون و بیرون «کیهان» در تمام عرصه‌ها و لفظات مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه به عناوین و اشکال مختلف در تلاش به شکست کشاندن انقلابی بودند، که یک نیروی اصلی‌اش طبقه‌ی کارگر و آرمان‌های آزادی خواهانه، ضد سرمایه‌داری و کمونیستی آن بود. حسین اکرم الدین زمانی این حرف‌ها را در سخن رانی علنی‌اش در موسسه «کیهان» می‌زد که حزب توده، آیت‌الله خلیفائی، خمینی و حزب جمهوری اسلامی را مترقی و ضد امپریالیست خطاب می‌کرد، مجاهدین خلق، خمینی را پدر خود و ملت می‌خواندند؛ فداییان و کارگران عضو و هوادار آن‌ها خواستار مسلح شدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به سلاح سنگین بودند؛ راه کارگر از کارگران می‌خواست تولید را افزایش دهند و حزب زنبقران مشغول حمایت از امثال بنی صدر بود؛ و اکثر سازمان‌های خط سه هم پریشان گویی می‌کردند.

فعالین کارگری نسل امروز باید این درس‌های تاریخی را خوب به یاد بسپارند. متأسفانه در تمام طول سی سال گذشته، و امروز هم، بوده و هستند جریانات و فعالین سیاسی و سندیکالیستی که هنوز هم دست از تراشیدن جناح مترقی و بهتر برای دولت و حاکمیت سرمایه‌داران در ایران برنداشته‌اند. و هنوز هم از کارگران می‌خواهند، که از فاطمی در مقابل جناح دیگر دفاع کنند و به عناوین مختلف می‌کوشند کارگران را پشت این یا آن جناح جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران بکشانند.

امروزه و در این شرایط، بهترین راه بزرگ داشت فاطمه‌ی کسانی مانند حسین اکرم الدین، به کار بستن رهنمودهای طبقاتی او در مقابل همه‌ی این جناح‌های سرمایه‌دار است.

فوریه‌ی ۲۰۰۹



✽ «خبر کارگر»، یک نشریه‌ی کارگری بود که توسط تعدادی از فعالین ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر منتشر می‌شد و به طور گسترده در کارخانه‌های شهرهای مختلف ایران توزیع می‌گردید. از «خبر کارگر»، در فاصله‌ی سال‌های ۵۸ تا ۵۹، نه شماره انتشار یافت.



«مردشدینی که "زیرمیزی" می‌گیرند چه کسانی هستند!»، عنوان سخن رانی‌های زنده یاد حسین اکرم الدین در آبان ماه ۱۳۵۸ شمسی - در سالن غذاخوری، هیات تحریریه و عیاط موسسه‌ی «کیهان» - بود، که خود شصتاً آن‌ها را برای نشریه‌ی «خبر کارگر» ✽ تدوین نمود. او کارگر قدیمی حروف چینی موسسه‌ی «کیهان» و یکی از فعالین کارگری رادیکال این روزنامه بود که در تلاش برای آزادسازی روزنامه‌ی «کیهان» از زیر تیغ سانسور رژیم سرمایه‌داری سلطنت محمد رضا شاه در سال ۱۳۵۷ نقش فعالی داشت و بعد هم به اتفاق سایر رقایش برای جلوگیری از تصرف دوباره‌ی «کیهان» توسط عوامل ریز و درشت ارتجاعی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، آن چه که می‌توانست کرد.

حسین اکرم الدین هم راه بیست نفر از نویسندگان روزنامه‌ی «کیهان»، که زیر بار سانسورگران رژیم جمهوری اسلامی نمی‌رفتند، توسط باندهای ارتجاعی و توطئه‌گرانی مانند: انجمن سلامی و دیگر عوامل و انصارشان و هم چنین حزب توده به سرکردگی رحمان هاشمی، هوشنگ اسدی، رضا ندایی(۱) و غیره از موسسه‌ی «کیهان» افراج شده بودند. و روزنامه‌ی «کیهان آزاد» را منتشر می‌کردند. که بعد از مدت کوتاهی به دنبال مابرای روزنامه‌ی «آینده‌گان» به سردبیری فیروز گوران و روزنامه‌ی «پیام آزادی» به سردبیری رضا مرزبان توقیف گشت.

حسین اکرم الدین، دو سال پیش در سن ۷۲ سالگی در ایران درگذشت.

این سخن رانی یک سند تاریخی از فعالین کارگری ضد سرمایه‌داری ایران در زمان انقلاب ۱۳۵۷ است، که تا امروز هم برای فعالین کارگری نسل حاضر حاوی درس و پیام مهمی است. در این سخن رانی، حسین اکرم الدین برای دفاع از آزادی بیان و مطبوعات به افشای عوامل همه‌ی جناح‌های وقت رژیم جمهوری اسلامی، که برای گرفتن کنترل روزنامه و موسسه‌ی «کیهان» از دست کارکنان آزادی خواه آن به رقابت با هم برناسته بودند، می‌پردازد. کسانی که فضای سیاسی سی سال پیش در ایران هنوز یادشان نرفته، خوب می‌دانند که این کاری بود خطرناک و دشوار.

خطرناک از این نظر که موسسه‌ی «کیهان» و اکثریت کارگران آن، اعم از نویسندگان و حروف چینی و چاپچی، در آن دوره پرچم‌دار مبارزه برای آزادی بیان و مطبوعات در ایران شناخته می‌شدند و اقتاد چنین موضعی، فعالین آن را مستقیماً در مقابل کل این رژیم سرمایه‌دار قرار می‌داد؛

دشوار از این نظر که چنین مبارزه‌ی طبقاتی‌یی برای دفاع از



تهران، موسسه‌ی کیهان، آبان ۱۳۵۸
دوستان کارگر، شصت سال پیش اولین اتحادیه‌ی کارگری با ۸۰۰ عضو به وجود آمد. در همین سال برای اجرای قانون هشت ساعت کار در روز، اتحادیه‌ی چاپ‌خانه‌ها دست به اعتصاب چهارده روزه‌ای زدند که پیروز شدند.

در ۱۲۹۹ (دوره‌ی نخست وزیری وثوق الدوله و سلطنت احمد شاه و قبل از کودتای سیاه سید ضیا و رضاخان) شورای مرکزی اتحادیه‌ی کارگران تشکیل گردید و اول ماه مه را جشن گرفت و در تهران تظاهراتی توسط کارگران در این روز برگزار شد. در این مبارزات بی‌وفقه، دوستان کارگری چون سید مرتضی حجازی و سید اسماعیل (کارگران حروف چین) جان خود را در راه مبارزه به خاطر منافع طبقاتی کارگران از دست دادند و دوستان کارگر دیگری چون باقر نوایی و عبدالحسین گوشه و سید عبدالله امام از جمله کسانی بودند، که اولین اتحادیه‌ی کارگران را در ایران تشکیل دادند.

امروز ببینیم که ارتجاع حاکم برای ایجاد تفرقه بین کارگران صنعت چاپ و انحراف در مبارزات آنان چه دوز و کلک‌هایی سوار کرده و تعدادی از کارگران چاپ کیهان را درگیر چه مسایل کرده است: بعد از تاخت و تاز گروه‌های مرتجع دست نشانده‌ی حکومتی به موسسه‌ی کیهان و به دستاوردهای کارگران چاپ، جدال بین خود این گروه‌ها برای کسب قدرت بیش‌تر آغاز شد. نتیجه‌ی همه‌ی این جدال‌ها بر سر قدرت چه بود؟

۱- روزنامه‌ی کیهان (مثل دیگر مطبوعات خودفروخته و دست نشانده‌ی حکومتی) میدان قدرت نمایی و اعمال نظر و قدرت هیات حاکمه شد. در مقابل اخراج و دستگیری عده‌ای از کارگران مبارز مطبوعات

و نویسندگان آزادی خواه و به دنبال تعطیل روزنامه‌های آزادی خواه و نتیجتاً تعطیل رسمی آزادی بیان و عقیده، ارتجاع کوشید یکه تاز میدان گردد، تا فریب جایگزین آگاهی شود.

موسسه‌ی روزنامه‌ی کیهان نیز به صورت یکی دیگر از بلندگوهای حکام وقت در آمد، تا نقش خود را در جهت فریب مردم، تفرقه اندازی، تحریک، پخش دروغ و... پیش برده، تا پرده‌ی دیگری بر جنایات اقلیت قلدران حاکم بر بی‌عدالتی‌ها و تضادهای طبقاتی موجود و فریب اکثریت مردم بکشد، تا زور هم چنان حکومت کند و ستم‌دیدگان زیر چکمه‌ی این ستم‌گران نورسیده هم چنان سرکوب شوند. کیهان خود را ارگان آزادی می‌داند. اما هر جا سرکوبی هست، هر جا اعمال زور هست، در آن جا دیگر آزادی نیست و روزنامه‌های دست نشانده‌ی حکومتی نیز نه ارگان آزادی، بلکه ارگان استبداد و سرکوبند. ارگانی نه در خدمت مردم، بلکه چماق دیگری بالای سر مردم. امور حکومتی هم چنان در پس پرده‌ی «شورای انقلاب» صورت می‌گیرد و روزنامه‌های وابسته هم به منظور فریب «عوام الناس» پُرگویی می‌کنند، تا اطاعت از حکومت علاوه بر ماشین جنگی، توپ، تانک و ژ-س و دستگاه‌های اداری و علاوه بر قوانین «خبرگان!» به کمک سم پاشی قلم فروختگان حکومتی نیز برقرار شود؛ تا آزادی «شرعی!» رژیم جمهوری اسلامی جای آزادی به اصطلاح «قانونی!» رژیم سلطنتی شاهنشاهی را بگیرد؛ تا هم چنان آزادی ستم‌گری اقلیت بر اکثریت ستم‌دیدگان باقی بماند.

۲- مدتی است شمشیرکشی و جنگ و جدال قبیله‌ای بین این باندها برای کسب قدرت بیش‌تر شروع شده است. از جمله اختلافات بین انجمن اسلامی موسسه‌ی روزنامه‌ی

کیهان - مهربان، مبشری، مرادی، شیخ هادی، حسن قاضی - و دیگر دار و دسته‌هایی که به باد قدرت نگاه می‌کنند و بادمجان دور قاب چین‌هایی که باد به هر طرف بوزد، آنان نیز به همان طرف کمر خم می‌کنند.

۳- ایجاد دودستگی بین عده‌ای از کارکنان موسسه‌ی روزنامه‌ی کیهان، هنوز عده‌ای از کارگران موسسه‌ی کیهان خیال می‌کنند این باندهای قدرت طلب همان فرشته‌های نجات دهنده هستند! غافل از آن که کارگران برای رهایی، برای نجات از ظلم و ستم و نابرابری‌های طبقاتی احتیاج به یوسف گم‌گشته‌ای ندارند که به کنعان باز آید. یوسف گم‌گشته هم اگر آمدنی بود، تا به حال می‌آمد! آنان باید به نیروی متحد خود، به منافع طبقاتی خود، به وحدت یک‌پارچه‌ی طبقه‌ی کارگر متکی باشند.

۴- سرانجام روزنامه‌ی کیهان این ارگان رژیم شاهنشاهی، مدتی است به صورت ارگان رژیم جمهوری اسلامی در آمده است و با احساسات مردم بازی می‌کند. روز را شب، شب را روز نشان می‌دهد. سیاه را سفید، سفید را سیاه وانمود می‌کند. اما... جامعه ناآرام است. جنبش زحمت‌کشان در حال رشد و اعتلا است. مردم کوچه، محله و خیابان هم چنان برای رهایی در جوش و خروش انقلابی‌اند. علی‌رغم تمایل هیات حاکمه به ایجاد و حفظ نظم خاص خود، مردم هم چنان درگیر مبارزه‌اند و برای تعیین سرنوشت خود در زندگی اجتماعی و سیاسی سخت تلاش می‌کنند.

امروزه روزنامه‌های دست نشانده و وابسته‌ای چون کیهان در حد خود هم نمی‌تواند مانع از رشد مبارزات مردم شوند. توده‌های مردم یاد گرفته‌اند، که منافع و اراده‌ی خود را با داد، دهن به دهن، با پای کوبی بر اسفالت خیابان‌ها، با خون خود بر روی دیوارها، با تراکت‌ها، اعلامیه‌ها و با نشریات خطی



بیان کنند. و عملاً سد سیاه سانسور و خفقان رژیم حاکم را بشکنند. سرانجام نقش روزنامه‌های دست نشانده و خیانت کار و وابسته‌ای چون کیهان، افلاس و ورشکستگی در تاریخ جنبش مردم ایران است. در این میان، حسن قاضی به عنوان مدیریت جدید موسسه‌ی کیهان که تازه از گرد راه رسیده، مثل باندهای گذشته مدعی سر و سامان دادن به موسسه‌ی کیهان است. سر و سامانی برای حفظ موسسه در جهت منافع و مصالح رژیم حاکم؛ یعنی روزنامه باقی بماند، تا اخبار هم چنان سانسور شده و مطالب مورد نظر رژیم به قصد انحراف به خورد خوانندگان داده شود. قاضی می‌گوید، که از طرف «بنیاد مستضعفین» برای اصلاح خط مشی روزنامه (که مدت‌هاست از رونق افتاده و خواننده‌ی کافی ندارد و با پول مردم

مذهبی را به او سپرد. جناب شیخ هادی مثل دیگر باندهای ارتجاعی، مدعی بود که من فقط به خاطر «مکتبم» به این جا آمده‌ام و هیچ چشم داشتی ندارم. و حتا صد بار قسم خورد، تا حرفش را باور کنند. اما بالاخره معلوم شد، که در پی مص مص کردن ایشان، مصطفی پیدا می‌شود. آری ایشان هم در مدت چهار ماه بالغ بر یک صد و هشتاد هزار تومان به عنوان حقوق و مزایا دریافت کردند. چنین کنند «بزرگان» چو کرد باید کار! اما باند حسن قاضی که آمد، باند شیخ هادی را بیرون کرد.

انجمن اسلامی هم که مدتی است با اعمال خلاف و توطئه‌گری‌هایش پته‌اش برای کارکنان روی آب افتاده، برای حفظ آبروی نداشته‌اش دست به تجدید قوا زد. از جمله چند نفر از باند خود را بدون مشورت با

برای فریب کارگران و کارمندان، آسمان و ریسمان را بهم بافت و از همه رنگارنگ صحبت کرد، ولی دو کلام رُک و راست و درست و حسابی نگفت. او گفت: «افرادی که زیرمیزی می‌گرفته‌اند به بنیاد مستضعفین مراجعه کرده و خواسته‌اند مدیریت کیهان را در دست خود بگیرند. وقتی کسانی را برای مدیر شدن معرفی کرده‌اند، این‌ها جزء خیانت کاران هستند!» یکی از کارکنان گفت: خوب چرا نام این افراد را نمی‌گوییم؟ قاضی طفره رفت و گفت «انشالله بعداً می‌گوییم.» و ادامه داد: «مدیران و روسای زیادی در این موسسه هستند، که اغلب با کفایت هستند. اگر آن‌ها را عوض کنیم، به شما کارکنان ضرر خواهد زد.»

قاضی دروغ می‌گفت، مدیران بی کفایتی در کیهان هستند که عوض کردن آن‌ها نه



در بنیاد مستضعفین می‌گردد) آمده است. بی نظمان مدعی برقراری «نظم» هستند! اما آن‌ها «نظم» خاص خود را می‌جویند. اولین درگیری قاضی با باند شیخ هادی بود. شیخ هادی کسی است، که بعد از اولین کودتا در موسسه‌ی کیهان و بعد از اخراج نویسنده‌های آزاده‌ی کیهان توسط انجمن اسلامی و باندهای ارتجاعی دیگر، سر و کله‌اش پیدا شد. ایشان هم برای آن که از قافله‌ی قدرت در موسسه عقب نماند، بعد از مدتی اعضای باند خود را از خارج موسسه به موسسه‌ی کیهان آورد. چند وقتی هم کار سردبیری را انجام داد. اما روزگار غدار و بی وفا بود و نساخت و از این پست کنار زده شد و باند جدید قدرت برای این که از نمذ قدرت یک کلاه شرعی به سر مبارک ایشان درست کند، پُست سرویس

کارکنان موسسه به بنیاد مستضعفین فرستاد، تا این دفعه زمینه‌ی در اختیار گرفتن مدیریت موسسه را برای خود فراهم کند، که بنیاد موافقت نکرد. خبر به گوش حسن قاضی رسید. حسن قاضی به خاطر تثبیت باند خود اعلانی به تابلوی اعلانات و در و دیوار موسسه نصب کرد که: «در کیهان چه می‌گذرد؟ سخن رانی برادر حسن قاضی، زمان سخن رانی دوشنبه ۵۸/۸/۷ ساعت دو بعد از ظهر، مکان تالار کیهان (مسجد)، در جلسه‌ی فردا جدول حقوقی جدید به اطلاع خواهران و برادران می‌رسد.»

روز دوشنبه ۵۸/۸/۷ ساعت دو بعد از ظهر با حضور نیمی از کارکنان موسسه، حسن قاضی وارد شد. ابتدا یکی از پاسداران در موسسه پشت میکروفن رفت و داد سخن داد. قاضی نیز، از قماش باندهای دیگر

تنها به کارکنان ضرر نمی‌زد، بلکه به نفع مردم بود. قاضی گفت: «شورا هم نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند.» یکی از کارگران در جوابش به اعتراض گفت: «شما می‌گویید شورا نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند، در صورتی که شوراهایی هستند که یک مملکت را هم اداره می‌کنند.»

قاضی گفت: «دفتر فنی و سرپرست فنی، افرادی را که لازم دارد معرفی می‌کند. کسانی را که مورد قبول‌تر باشند سر کار می‌گذاریم! هر نوع سرپیچی از آن‌ها و حتا از سرپرست‌ها توبیخ شرعی، انتقال، جریمه و بیرون کردن را به دنبال دارد.»

یکی از دوستان کارگر گفت: سرپرستان قست‌ها باید با رای آزاد هر قسمت انتخاب شوند. کارگر دیگری گفت: آقا وضع این موسسه آشفته است. آقای مهربان که خود



وزارت خانه‌ها بودند، اخراج شدند.

توضیح «نگاه»:

مطلبی که خواندید از نشریه‌ی «خبر کارگر»، شماره‌ی دوم و سوم، تاریخ آذر ماه ۵۸، برگرفته شده است. زیرنویس این مطلب نیز نه از منبع فوق، بلکه توسط محمد شمس، نویسنده‌ی مقدمه، تهیه شده است.

زیرنویس:

۱- رحمان هاتفی (حیدر مهرگان، مسئول تشکیلات مخفی حزب توده و نشریه‌ی نوید) در دوران قیام برای مدتی عضو ارشد شورای سردبیر روزنامه‌ی «کیهان» بود. گفته می‌شود او بعد از یورش نیروی‌های امنیتی

بیش از اندازه ذکر کرده بود، درگیر شدند. کارگر به عضو انجمن اسلامی گفت: بابا تو هم مشروب می‌خوردی و علاوه بر آن، عمل زنا هم انجام دادی و حالا شدی عضو انجمن اسلامی و عضو کمیته‌ی امام و برای ما جانماز آب می‌کشی! عضو انجمن اسلامی خشمگین داد زد، که بله بله آن کارها را کرده‌ام و باز هم می‌کنم و عضو انجمن اسلامی و کمیته‌ی امام هم هستم! حالا چه می‌گویی؟

به دنبال یک سری درگیری‌های دیگر، حسن قاضی از طرف بنیاد مستضعفین برکنار شد و شیخ هادی و دار و دسته‌اش پیروزمندان به کیهان بازگشته‌اند. و حسین مهدیان تاجر معروف آهن در مسند قدرت نشسته است، تا مودبانه راه را برای تحکیم رژیم مرتجعین باز کند و کارگران را که فعلا به

را صاحب موسسه معرفی می‌کند، اقدام به بازخرید عده‌ای از کارکنان کیهان کرده و به آن‌ها سفته داده، حالا معلوم شده که جلو پرداخت سفته‌ها را گرفته‌اند. از طرفی حقوق مرحوم ناصر عبادی از هم کاران قدیمی این موسسه را قطع کرده‌اند! این اعمال برای چیست؟ قاضی در جواب گفت: «سفته‌ها را مهربان امضاء کرده و در عهده‌ی موسسه است. مقداری امضاء شده و بقیه هم پرداخت می‌شود. تا چند روز دیگر دستور پرداخت داده خواهد شد. منتهی چون پول نداشتیم و دسترسی هم به این افراد نبود تا اقدام به تمدید سفته شود، سفته‌ها واخواست شده است.»

قاضی گفت: «عده‌ای از وابستگان دکتر مصباح زاده (مدیریت سابق موسسه، سرمایه‌دار فراری شده) جمع شده‌اند و



جمهوری اسلامی به حزب توده، بازداشت و سپس در زندان خودکشی کرده یا زیر شکنجه کشته می‌شود.

هوشنگ اسدی، عضو شورای سردبیران، معاون رحمان هاتفی بود، که بعد از آن که ساواکی بودنش افشا شد، کمیته‌ی مرکزی حزب توده طی یک اطلاعیه اعلام کرد وی از طرف حزب ماموریت داشته در ساواک رخنه کنند. او از همان ابتدای دستگیری با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی همکاری می‌کند و چند سالی هم در وزارت اطلاعات رژیم فعالیت داشته است. او اکنون در خارج از ایران به سر می‌برد.

رضا خدایی، عضو شورای سردبیران، دست چپ رحمان هاتفی بود و اکنون نشریه‌ی «راه توده» را منتشر می‌کند.

علت شرایط، محیط پُر سر و صدایی دارند، فریب دهد و در آینده نه چندان دور چون گذشته‌ی سیاه به بند استعمار به نحو جدید ادامه دهد.

باند‌های چکمه لیس ارتجاع برای کسب قدرت خود با هم مسابقه گذشته و دارند خودشان سر خودشان را می‌خورند! در کیهان، شوراهای کارگری و اداری تشکیل شده است از هر قسمت دو نفر یا بیش تر (متناسب با تعداد افراد هر قسمت) با رای آزاد افراد آن قسمت انتخاب و به شورا فرستاده شده‌اند. شورای کارگری جلساتی تشکیل داده و قرار است اساس نامه‌ای تنظیم نموده و به مجمع عمومی ارائه دهند.

متعاقباً دوازده نفر از مدیران و روسا و کارمندان عالی رتبه، کسانی که در دو جا کار می‌کردند و بازنشسته‌ی موسسات و

اقدام به جمعی آوری امضا کرده‌اند، تا او را به ایران و به کیهان برگردانند.» اما قاضی نگفت، این افراد طرف‌دار مصباح‌زاده چه کسانی هستند. پس از قاضی، کارگری پشت میکروفون رفت و گفت: در گذشته در این موسسه به کارگری در شب و موقع اضافه کاری مشروب می‌خورانند، تا بتواند بیش تر کار کند، تا بیش تر استعمار شود. کارگری گفت: صحیح است. اما کسانی نیز برخاستند و اعتراض کردند، که دروغ است. مشروب خوردن به خاطر عیش و نوش بود! و از جلسه خارج شدند. این اعتراضات بالا گرفت و جلسه بهم خورد و قاضی هم بیرون رفت.

بیرون سالن در راهرو، یکی از اعضای باند انجمن اسلامی و کارگری که دلیل مشروب دادن به کارگر را برای انجام اضافه کاری

